

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیدگاه امام خمینی (قدس سره) پیرامون ولیّ در احجاج صبیّ

سخن در آن است که در بحث احجاج ولیّ نسبت به صبیّ، مراد از ولیّ کیست؟ مرحوم امام می‌فرماید: «الأحوط أن يقتصر في الإحرام بغير المميز على الولي الشرعي من الأب و الجد و الوصي لأحدهما و الحاكم و أمينه أو الوكيل منهم و الأم و إن لم تكن وليا، و الاسراء الى غير الولي الشرعي ممن يتولى أمر الصبي و يتكفله مشكل و إن لا يخلو من قرب»^[1]، نظر مرحوم امام این است که می‌توانیم فتوا دهیم به این که ولیّ در اینجا، اختصاص به ولیّ شرعی ندارد.

بررسی ولیّ در مسئله احجاج

مراد از ولیّ در این بحث (که مشهور فقیهان گفته‌اند) چند نفر است:

1. «أب» که مسلماً ولایت دارد.

2. جدّ پدری؛ چرا که اولاً اجماع داریم که جد در آنچه که پدر حق دخالت دارد، او نیز دخالت دارد و ثانیاً، اگر جدّ در نکاح ولایت دارد، در احجاج صبی به طریق اولی ولایت دارد.

3. وصیّ أب و وصیّ جدّ، وصیّ در صورتی که پدر یا جدّ، احجاج صبیّ را در دایره وصایت بیاورد وگرنه مطلق این که کسی وصیّ پدر یا وصیّ جد است، اقتضا نمی‌کند که احجاج صبی را نیز بتواند انجام بدهد هر چند عبارت فقها مطلق است؛ یعنی از عبارت فقها استفاده می‌شود وصیّ أب و وصیّ جد (یعنی اگر پدر کسی را وصیّ خود قرار داد و از دنیا رفت)، این وصی می‌تواند احجاج کند.

لیکن مرحوم شاهرودی می‌گوید وصیّ در صورتی که احجاج صبیّ در دایره وصایتش باشد، می‌تواند و الا اگر موصی فقط وصایت کرده که فلان مال را به چه کسی بدهد، این اقتضا نمی‌کند که این وصی بتواند این صبیّ را احجاج کند. بلکه، اگر واقعاً بگوید: «أنت وصیّی» و از آن استفاده کند که در همه امور و از آن اطلاق استفاده شود، می‌توان گفت که وصی نیز می‌تواند صبیّ را احجاج کند، اما اگر در يك موارد خاصی او را وصی خودش قرار داده، کفایت نمی‌کند.

مرحوم شاهرودی درباره ولایت حاکم در این بحث می‌گوید اگر قائل شویم به این که حاکم ولایت مطلقه دارد، در اینجا می‌تواند احجاج کند، اما اگر قائل به ولایت مطلقه نشده و بگوییم حاکم فقط در آن اموری که حفظ جان و اموال مردم است می‌تواند دخالت کند، در اینجا نیز دلیلی نداریم که حاکم بتواند این صبی غیر ممیز را احجاج کند.

بعد می‌فرماید وکیل پدر، وکیل جد، وکیل حاکم، اگر در باب وکالت، وکالت مطلقه باشد، می‌تواند احجاج کند، اما اگر وکیل فقط در يك دایره خاصی وکالت دارد او نیز نمی‌تواند.^[2]

بررسی ولایت «امّ» در احجاج صبیّ

دیدگاه مشهور فقیهان آن است که مادر نیز می‌تواند صبیّ را احجاج کند. مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «و الحقوا بالمذكورين الأمّ وإن لم تكن ولياً شرعياً؛ للنصّ الخاصّ فیها»؛ هر چند مادر، ولیّ شرعی نیست، منتهی او نیز می‌تواند احجاج کند، دلیل آن روایتی است که در این باره وارد شده است. مرحوم حکیم و محقق خویی (قدس سره)، مراد مرحوم سید از نصّ خاصّ را، روایت عبد الله بن سنان قرار داده‌اند.

صحیحه عبدالله بن سنان

سند این روایت، معتبر است.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَنْتِ إِيَّاسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) بِرُؤَيْثَةَ وَهُوَ حَاجٌّ فَقَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْحَجُّ عَنْ مِثْلِ هَذَا قَالَ نَعَمْ وَ لَكَ أَجْرُهُ»^[3]

امام صادق (عليه السلام) فرمود: پیامبر (صلي الله عليه وآله) از «روایت» عبور می‌کرد («روایت» منزلی است میان مکه و مدینه که 17 فرسخ مانده به مکه است) در حالی که محرم بودند. يك زنی خدمت حضرت رسید که همراه او بچه‌ای بود و از پیامبر (صلي الله عليه وآله) آیا از مثل این صبی حج انجام می‌شود؟ پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرمود: بله، حج انجام می‌شود و برای تو اجر اوست.

دلالت روایت

بیان استدلال به روایت چنین است این که پیامبر (صلي الله عليه وآله) می‌فرماید: «نعم و لك اجره»، پاداش بردن مادر در صورتی است که خود او بچه را احجاج کند. مرحوم والد ما می‌فرماید گرچه در این سؤال، دلالتی نیست بر این که مادر، خودش متصدی احجاج باشد، اما محلّ اصلي سؤال این زن، آن است که این صبی با این که غیر ممیز است، آیا می‌توان از طرف او حجّی انجام داد یا خیر؟

بنابراین، این روایت برای استدلال در ما نحن فيه (و این که مادر، ولایت شرعی دارد) به دو مطلب نیاز دارد: 1) بگوئیم ثبوت پاداش برای مادر، کشف از این می‌کند مادر می‌تواند احجاج می‌کند. 2) بگوییم مراد از: «أَيْحَجُّ عَنْ مِثْلِ هَذَا»، احجاج صبی است.

ظاهر کلام محقق خوئی (قدس سره) آن است که استدلال به این روایت را تمام می‌دانند. مرحوم والد ما نیز استدلال به این روایت را تمام می‌دانند، اما مرحوم حکیم در مستمسک می‌فرماید: اگر ما از این روایت يك اطلاقي استفاده کنیم که این مادر، ولایت بر احجاج دارد، این مدعا ثابت است در حالی که ممکن است در مورد این روایت، مادر مأذون از طرف پدر باشد.

اشکال مرحوم حکیم آن است که اگر روایت، اطلاقي داشته باشد، از اطلاق روایت استفاده می‌کنیم که مادر نیز، ولایت دارد در حالی که ما احتمال می‌دهیم که این مادر، در این مورد از طرف پدر (یا ولی شرعی) مأذون بوده است.

ایشان می‌فرماید روایت در این مقام است که بچه از این جهت که طفل است، می‌توان از طرف او، احجاج صورت بگیرد از ناحیه طفل و صبی بودن قصوري نیست، اما روایت در مقام این نیست که آیا از جهات دیگر، شرایط هست یا شرایط دیگر نیست؟ قاعده حرمت تصرف در صبی به غیر اذن ولی، این است که حتی مادر نیز نتواند احجاج کند، همان گونه که سایر افراد نمی‌توانند احجاج کنند.

خلاصه کلام مرحوم حکیم آن است که؛ اولاً، اطلاقي در روایت نسبت به مادر نیست و ممکن است در مورد روایت، مادر مأذون از ولی شرعی باشد. ثانیاً، روایت ناظر به نفي قصور از جانب طفل است؛ یعنی طفل بودن، صبی بودن، قصوري در حج ایجاد نمی‌کند، اما نمی‌گوید آیا هر کسی هم بخواهد او را بر برد مانعی ندارد. بعد می‌فرماید قاعده آن است که تصرف در صبی بدون اذن ولی اش جایز نیست و در نتیجه مادر نیز اگر بخواهد تصرف کند، باید از ولی شرعی اش استیذان کند و تصرف مادر در بچه، همانند تصرف اجانب می‌شود.^[4]

تصویر احجاج در روایت عبد الله بن سنان

نکته شایان ذکر آن است که از کجای روایت فهمیده می‌شود مراد احجاج است؟ مرحوم والد ما فرمود: مراد از عبارت: «أیحج عن مثل هذا» فهمیده می‌شود.^[5] در این که صبی در اینجا غیر ممیز است بحثی نیست؛ چون اگر صبی ممیز بود جای سؤال نداشت، صبی ممیز خودش حج انجام می‌دهد و اینجا مراد از صبی، صبی غیر ممیز است.

لیکن در صبی غیر ممیز دو نوع حج داریم؛ 1) به صورت نیابتی از طرف او انجام شود؛ یعنی پدر، مادر، یا يك کسی مخصوصاً در حج مستحبی (چون در حج واجب، استنباه لازم است) بگوید من نیابتاً از فلانی انجام می‌دهم و ثواب نیز برای او واقع شود. 2) فقها این روایت را حمل بر احجاج کرده‌اند؛ چرا که گفته‌اند شکی نیست در این که مراد از این صبی، صبی غیر ممیز است؛ زیرا صبی غیر ممیز خودش نمی‌تواند استنباه کند، پس بگوئیم مراد از: «أیحج عن مثل هذا»، احجاج به صبی است.

اشکال ما به دیدگاه فقها آن است که چه اشکالی دارد پدر، مادر یا دیگران، از صبی غیر ممیز، نیابة حج انجام دهد حتی همین مقدار که کسی ولی باشد، نیابتاً می‌تواند حج انجام دهد. نظیر این مطلب، درباره وضو یا طواف از جانب صبی بود که شارع در آنجا، نیابت را اجازه داده است. چه اشکالی دارد که بگوئیم روایت عبدالله بن سنان، نیابت از صبی در حج مستحبی را درست می‌کند و به همین خاطر می‌گوید: «و لك اجرهُ»؛ یعنی اگر شما انجام دادید، به عنوان نائب اجرش را می‌برید. هم خود آن صبی مأجور است و هم خود شما مأجور هستید.

بنابراین، واضح نیست که مراد از عبارت: «أیحج عن مثل هذا»، حتماً احجاج باشد که در این صورت، از موضوع بحث خارج می‌شود.

مرحوم حکیم می‌گویند ما قاعده‌ای داریم به نام حرمت تصرف در صبی بدون اذن ولی‌اش، در نتیجه مادر نیز نمی‌تواند تصرف کند و مادر، در این جهت همانند اجانب می‌شود. نکته این است کسانی که به این روایت استدلال می‌کنند، می‌خواهند بگویند این روایت، این قاعده را تخصیص زده و می‌گوید مادر هر چند ولی شرعی نیست، اما می‌تواند این تصرف خاص را انجام دهد و این تصرف خاص، نیازی به اذن ندارد.

در نتیجه این اشکال ایشان وارد نبوده و باید دید که اشکال دیگر ایشان، وارد است یا خیر؟ اشکال دیگر این بود که روایت از جهت قصور طفل بحث می‌کند که طفل، از این جهت که طفل است، اشکالی ندارد که حجی برای او انجام شود.

پاسخ این است که در این روایت آمده: «و لك اجره» و این عبارت، ظهور در این دارد که همین مادر این حج را انجام می‌دهد و پیامبر(صلي الله عليه وآله) همه اینها را تصحیح کرده و می‌فرماید اگر تو برای او حجی انجام دادی اشکال ندارد. لذا فقط مسئله قصور از جهت صبی بودن را حل نمی‌کند، بلکه انجام دادن حج توسط مادر را نیز حل می‌کند. بدین‌سان، اشکالات مرحوم حکیم بر استدلال به این روایت وارد نیست.

تنها اشکال آن است که روایت، ظهور بیشتری در نیابت دارد تا احجاج. حال اگر کسی از روایت با آن مقدماتی که بیان شد، احجاج را فهمید، می‌تواند به این روایت استدلال کند برای مادر نیز می‌تواند بچه را احجاج کند. در جلسه بعد، می‌خواهیم ببینیم آیا دایی، عمو، خاله و یا هر کسی که عهده‌دار امور این بچه است، می‌تواند صبی را احجاج کند یا خیر؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ تحرير الوسيلة، ج 1، ص: 372، مسئله 3.

[2] □ «لا ينبغي الارتياح في ان المراد بالولي في إخراج الصبي الغير المميز و كذا اذنه في حج الصبي المميز- بناء على اشتراط الاذن فيه- هو الولي الشرعي كما افاده المصنف (قده) أما ولاية الأب على الصبي شرعا فواضح. و اما الجد فقد ادعى عدم الخلاف في مشاركته مع الأب في الحكم. و يمكن ان يستدل على ذلك بالإجماع- كما ادعاه بعض الفقهاء- و بأولية ثبوت الولاية فيما نحن فيه من ثبوتها في باب التزويج الذي لا خلاف فيه و قد ورد نفوذ نكاح الجد معللا بان البنات و أباهما للجد، و بقوله- عليه السلام-: (أنت و مالك لأبيك) فإنه يدل على أن الشخص و ماله لأبيه. و لكن لا يخفى عليك ان جميع هذه الوجوه قابلة للمناقشة. و اما الحاكم فإذا أمكن إثبات الولاية المطلقة له من الأدلة كولاية الإمام بحيث يجوز له جميع التصرفات بأنحائها. فتثبت له الولاية في إخراج الصبي و اما إذا لم يمكن إثبات ذلك و قلنا باختصاص الولاية بحفظ نفسه و أمواله لا في جميع شؤونه و أطواره فليس له احجاجه و لا الاذن في حجه. و أما الوصي فليس له ولاية الا على حفظ نفس الصبي و ماله و اما جواز كل تصرف مطلقا فلا فليس له الإحجاج و لا الاذن فيه الا ان تكون الوصية كذلك لدوران سعة ولايته و ضيقها مدار تعيين الموصى فلا بد من ملاحظة كيفية وصيته التي هي المعيار و عليها الاعتبار. و أما الوكيل فكذلك فلا بد من ملاحظة تعيين الموكل فيه، فان و كله في خصوص حفظ نفس الصبي و ماله فلا يجوز له الإحجاج و لا الاذن فيه، و ان و كله على نحو الإطلاق جاز له ذلك.» كتاب الحج (لشاهرودي)؛ ج 1، ص: 39

[3] □ التهذيب 5- 6- 16، و الاستبصار 2- 146- 478 و وسائل الشريعة، ج 11، ص: 55، ح 14224- 1.

[4] □ «إطلاق النصوص. و هو مصحح عبد الله بن سنان السابق. لكن لا إطلاق له يشمل صورة عدم ولاية الأم عليه، و لو بالاستيذان من وليه الشرعي، لأن النظر في كلامه(صلي الله عليه وآله) إلى نفي القصور من جهة الطفل، لا نفي القصور من جهة أخرى. و مقتضى حرمة التصرف بالصبي بغير إذن وليه عدم الجواز بالنسبة إلى الأم كغيرها من الأجانب.» مستمسك العروة

الوثقى؛ ج10، ص: 23.

[5] «فإن السؤال و ان كان لا دلالة له في نفسه على تصدى الام للإحجاج لاجتماعه مع إحجاج الأب فإن محط نظر السائلة ان كون الصبي غير مميز يناسب مع الحج عنه۔ الذي يكون المراد هو الحج به و ليس المراد هو النيابة في الحج عن الصبي أم لا الا ان قوله(صلي الله عليه وآله) في الجواب: و لك اجره ظاهر في تصدى الام للإحجاج و ثبوت الأجر لها فلا مجال للإشكال في الأم بوجه و دعوى ان ثبوت الأجر لها أعم من احجاجها إياه مدفوعة بكونه خلاف الظاهر جدا.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 50 - 51.